مصور

احساس راحتی می‌کنیم

نکته جالب و قابل توجه در نمایشگاه بین‌المللی گردشگری احساس راحتی زنان شرکت‌کننده کشورهای دیگر بود. دلبر باگلیاموا از سمرقند ازبکستان، که برای نخستین بار سفر به ایران را به بهانه این نمایشگاه تجربه کرده است، می‌گوید: سفر به ایران آرزوی قلبی من بود. هر چند شنیده‌های‌مان با واقعیت خیلی فرق داشت اما من ایمان داشتم که ایران بی‌نظیر است. زیبیده هم از کشور تاجیکستان می‌گوید: در چند روزی که میهمان ایران و ایرانی‌ها هستم در امنیت کامل بوده‌ام و این آرامش را با هیچ‌چیزی عوض نمی‌کنم.

امن، مثل ایران

مهمانان خارجی نمایشگاه گردشگری تهران درباره یک موضوع اتفاق نظر دارند

زندگی

فاطمه عسگری
روزنامه نگار

لبخند روی صورت تک‌تک‌شان دیده می‌شود؛ از روس‌های سفیدروی چشم‌رنگی گرفته تا اندونزیایی‌های چشم‌بادامی. خیلی‌های‌شان برای نخستین بار است که پای‌شان به ایران رسیده است؛ کشوری که به‌گفته بیشتر شرکت‌کننده‌های خارجی در تبلیغات گسترده رسانه‌های غربی به‌عنوان یک کشور ناامن و خطرناک معرفی می‌شود، اما حالا که آمدن به ایران و گشت‌وگذار در خیابان‌های آن روزی‌شان شده، پشیمان هستند که چرا زودتر از این به ایران نیامده‌اند و از وقتی که مزه این سفر پرهیجان زیر زبان‌شان رفته و میهمان‌نوازی ایرانی‌ها به دل‌شان نشسته در همین نمایشگاه در حال برنامه‌ریزی و تدارک سفر بعدی با خانواده‌های‌شان هستند.

تهران بی‌نظیر است

«ایگا پونامار» از کشور اندونزی یکی از این میهمانان خارجی هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران است که وقتی از او درباره ایران و امنیت سفر به آن می‌پرسیم چشم‌های بادامی‌اش را از سر شوق گرد می‌کند و با حرکت‌های هیجانی دستش می‌گوید «ایران خیلی امنه». او در ادامه این را هم تأکید می‌کند: قبل از آمدن به ایران خبرهایی که درباره این کشور شنیده بودیم خیلی خوب نبود؛ به طوری که حتی ما سر دوراهی آمدن و نیامدن مانده بودیم اما وقتی به ایران رسیدیم هیچ‌چیزی با شنیده‌های ما مطابقت نداشت. ایگا برای نخستین بار به ایران سفر کرده و با ابراز خوشحالی از انجام این سفر می‌گوید: گرچه فرصت سفر به شهرهای دیگر را هنوز پیدا نکرده‌ام اما تهران به‌عنوان پایتخت ایران چه از لحاظ معماری و چه شهرسازی و چه جاذبه‌های گردشگری، بی‌نظیر است. او با تأکید می‌گوید: حتما وقتی به کشورم برگردم هموطنانم را به سفر به ایران تشویق می‌کنم و اطمینان می‌دهم که ایران امن است.

افسوس تنها آمدم

غرفه سفارت روسیه یکی از شلوغ‌ترین غرفه‌های بخش بین‌الملل هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران است. نواختن موسیقی روسی توسط هنرمندان خانم و آقای روسی و استقبال ایرانی‌ها از این ویژه‌برنامه‌ها حسابی باعث خوشحالی «آنتوان اونیسچکو» از روسیه شده است. او در حالی که نمی‌تواند خوشحالی‌اش را از مراوده خوب مردم روس و ایران در این نمایشگاه مخفی کند می‌گوید: من از مردم ایران بسیار خوشم آمده. ایرانی‌ها انسان‌های مهمان‌نوازی هستند. من در نگاه هیچ ایرانی ردی از بدخواهی برای مردم دنیا ندیده‌ام. آنتوان هم برای نخستین بار است به ایران سفر می‌کند اما از اینکه تنها آمده و همسرش را در این سفر هیجان‌انگیز همراه ندارد ناراحت است: نخستین برنامه‌ام بعد از بازگشت به روسیه برنامه‌ریزی برای تکرار این سفر به اتفاق خانواده‌ام است. من گمان نمی‌کردم در ایران با چنین برخوردهای خوبی از طرف مردم روبه‌رو شویم. شک نکنید بعد از بازگشت به روسیه یکی از توصیه‌های مهمم به هموطنانم سفر به ایران زیبا و امن است.

سفر به ایران آنقدر برای آنتوان هیجان‌انگیز بوده که همان روز اول از چند ساعت وقت خالی استفاده می‌کند و به دیدن کاخ گلستان و چند میدان تاریخی و بزرگ تهران می‌رود. او می‌گوید: تهران بسیار زیباست و به‌نظر من یکی از قشنگ‌ترین شهرهای دنیاست.

تبلیغات غربی‌ها را هیچ‌وقت جدی نگرفتیم

هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران برای کشورهای شرکت‌کننده یک فرصت خوب بود تا از نزدیک هم با جاذبه‌های گردشگری ایران آشنا شوند و هم برای گردشگری کشور خود با ایرانی‌ها چک و چانه بزنند؛ آنقدر که حتی سفرای این کشورها هم در نمایشگاه حاضر بودند. «عماد الرحمونی» سفیر تونس از جمله این سفرا بود؛ کسی که چهره به چهره با ایرانی‌ها درباره کشورش حرف می‌زد و از مهمان‌نوازی آنها تشکر می‌کرد: من ایران را خیلی دوست دارم و معتقدم در این کشور جاذبه‌های گردشگری بسیار زیادی وجود دارد که هر گردشگری از هر نقطه دنیا می‌تواند در آرامش و امنیت کامل از سفر به این کشور لذت ببرد. او ضمن تأکید بر اینکه ایران کشوری امن برای سفر و گردشگری است، تأکید می‌کند: حتما به‌عنوان نماینده مردم تونس شرایط امن و ویژه سفر به ایران را شرح می‌دهم و آنها را برای سفر به این کشور تشویق می‌کنم. به‌گفته او البته تبلیغات غربی‌ها علیه ایران و ناامن جلوه دادن این کشور خیلی از سوی تونسی‌ها جدی گرفته نمی‌شده است. او می‌گوید: تا امروز ما هر ۲ هفته یک‌بار ۳۰ تا ۴۰ گردشگر را به ایران می‌آوریم. او قول می‌دهد برای تقویت ارتباطات ۲ کشور ایران و تونس و توسعه گردشگری این ۲ کشور حسابی تلاش کند.

سفری امن و خاطره‌انگیز به ایران

نوای موسیقی هندی از غرفه کوچک سفارت هندوستان توجه همه بازدیدکنندگان را جلب می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود که لحظه‌ای مکث کنند تا با کمک کارشناسان هندی کمی هم درباره هند و جاذبه‌های گردشگری‌اش اطلاعات جمع کنند. یکی از کارشناسان این سفارتخانه که حضورش در ایران دیگر یک‌ساله شده و به سختی فارسی حرف می‌زند، می‌گوید: قبل از اینکه به ایران سفر کنم مطالب خوبی درباره ایران نشنیده بودم با وجود اینکه ما کشور دوست و همسایه ایران هستیم و تعاملات بین ۲ کشور تاریخچه‌ای غنی دارد اما برای نسل‌های جدید کشور هند همیشه امنیت سفر گردشگران مورد سؤال است. من این سؤال را بعد از یک‌سال حضور در ایران پاسخ و اطمینان می‌دهم که سفر به ایران هم امن است و هم خاطره‌انگیز.

به‌گفته او دریای خزر، جنگل‌های سرسبز شمال، اصفهان، یزد و چابهار بی‌نظیر هستند.

عکس‌ها: همشهری/امیر رستمی

قبل از اینکه به ایران سفر کنم مطالب خوبی درباره ایران نشنیده بودم. برای نسل‌های جدید کشور هند همیشه امنیت سفر گردشگران مورد سؤال است. من این سؤال را بعد از یک‌سال حضور در ایران پاسخ و اطمینان می‌دهم که سفر به ایران هم امن است و هم خاطره‌انگیز

غرفه دلنوشته‌ها

در میان سالن، دیواری بزرگ پر شده است از دست‌نوشته‌های بازدیدکنندگان ایرانی و خارجی از این نمایشگاه؛ بازدیدکنندگانی که هر کدام‌شان به تعبیری دیگران را به سفر به ایران دعوت کرده‌اند. ایرانی‌های مهمان‌نواز به رسم همیشگی‌شان با کلام شیرین و دعوت خاص ایرانی‌شان این فرش قرمز را زیر پای گردشگران خارجی پهن کرده و خارجی‌ها هم با عنوان تجربیات سفر به ایران از همه گردشگران دنیا می‌خواهند این شانس را به‌خود بدهند و با سفر به این کشور خاطره‌ای ماندگار برای خود خلق کنند. یکی نوشته بود: ایرانی عاشق مهمان و گردشگر است. ما پیش پای همه مهمان‌های خارجی گل می‌ریزیم و یا دیگری به خارجی‌ها توصیه کرده تا با سفر به ایران و خوردن غذاهای ایرانی یک سفر فراموش‌نشدنی را تجربه کنند. سهم ایرانی‌های شهرهای دیگر در این دیوار زیاد بود؛ کسانی که با نام بردن ظرفیت‌های گردشگری شهرشان تأکید کرده‌اند ایران فقط تهران نیست. حالا قرار است تمام این نوشته‌ها را دفتر بازاریابی وزارت گردشگری ترجمه و به سفارت‌های ۳۳ کشوری که اخیرا لغو روادید برای سفر به ایران شده‌اند ارسال کند تا مردم این کشورها با خواندن این تجربیات و دعوت گرم ایرانی‌ها کم کم بار سفر ببندند و بدون دغدغه گرفتن روادید و.... راهی ایران شوند.

پیکاسو در پیاده‌رو

گشت‌وگذاری در بازار کتاب میدان انقلاب و حاشیه‌های آن که با بساط جورواجور دستفروشان پر شده است

نگاه

سحر جعفریان
روزنامه نگار

خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه ولیعصر (عج) به سمت میدان انقلاب اسلامی؛ محدوده‌ای که دهه‌هاست به عنوان پاتوق شماره یک دانش‌آموزان، دانشجویان، نویسندگان، مترجمان و کتابخوانان شناخته می‌شود. محدوده‌ای شلوغ با چشم‌اندازی از سر در قدیمی دانشگاه تهران و نمای چند ساختمان تاریخی دیگر که روزانه مقصد بسیاری از نوستالژی‌بازان است. در این میان با گذر از فعالیت پرسابقه فروشگاه‌های بزرگ و کوچک انواع کتاب از تحصیلی و کنکوری گرفته تا عمومی و رمان‌های پرتیراژ، نفیس، گران، نایاب یا حتی ممنوعه، می‌رسیم به بساط متنوع و متعدد دستفروشان همین محدوده که آنان نیز، سال‌های سال است موازی با بازار کتابفروشان و ناشران به امرارمعاش مشغول بوده و هستند. دستفروشانی که حالا در بساط‌شان از شیر مرغ تا جان آدمیزاد هم یافت می‌شود و هر کدام، مشتری‌های ثابت یا گذری مختص به‌خود را دارند. تعدادی از آنها آنقدر میان کسبه و مشتریان شناخته شده و بانفوذ هستند که ادعایی شبیه مالکیت سرقفلی بر بخش‌هایی از حاشیه پیاده‌رو که سال‌ها اجاره موزائیک به موزائیکش را پرداخت کرده‌اند، می‌کنند. برخی‌شان نیز قصه‌هایی شنیدنی دارند از خاطره‌هایی دور و نزدیک.

پارادوکس بازارهای موازی در میدان انقلاب

درهم آمیختگی فعالیت فروشگاه‌های کتاب و دستفروشان خیابان انقلاب اسلامی از چهارراه ولیعصر(عج) به سمت میدان انقلاب اسلامی، به‌گونه‌ای است که می‌توان عنوان «استریت آرت» (خیابان هنری یا خیابانی آراسته به هنرهای عمومی) را به آن داد.

یک درهم آمیختگی هنری که به اذعان بسیاری از کارشناسان معماری، شهری و اجتماعی، ظاهری ناهماهنگ و ناساز دارد، اما ساسان یکی از دستفروشان همین محدوده، این پارادوکس را دلیل هنری نام گرفتن محدوده چهارراه ولیعصر(عج) تا میدان انقلاب اسلامی می‌داند و می‌گوید: «نگاه کنید؛ خیلی از دستفروشان اینجا، مثل من، دانشجو هستند. دانشجوی هنر یا دانشجوی رشته‌های دیگر دانشگاهی که به نوعی هم علاقه‌مند به اجرای انواع هنر از نقاشی گرفته تا معرق کاری هستند و هم نیازمند کسب‌وکاری پاره‌وقت و بی‌آقابالاسر!» به بساط مختصر خود اشاره می‌کند و باز می‌گوید: «دانشجوی هنر هستم و صنایع‌دستی می‌خوانم. دکوری‌ها و تزئینات چوبی که می‌سازم را می‌آورم اینجا کنار بساط دوستم تا شاید با فروش آنها بتوانم دخلم را به خرجم نزدیک کنم!» مجسمه‌های چوبی با توجه به سایز و حجم‌شان از ۱۰۰ تا ۳۰۰هزار تومان قیمت دارند. جلوتر، کارگر عروسک‌تن‌پوشی، سعی دارد مشتری‌هایی را برای خرید و فروش کتاب‌های نو، دست‌دوم و حتی پایان‌نامه ترغیب کند.

روی صفحه نخست اغلب کتاب‌ها، کسانی به یادگار، سطوری نوشته‌اند یا جملاتی برای تقدیم آن کتاب‌ها به کسانی دیگر تحریر کرده‌اند، اما روزگار بر مداری دیگر پیش رفته که یادگاری‌ها و تقدیمی‌ها حالا در بساط ناصر، جای گرفته‌اند

به‌نام دوستدار طبیعت و به کام جیب

تا چشم کار می‌کند، دستفروش است و مشتری‌های جورواجور که پیاده‌روهای این محدوده را حسابی به قرق درآورده‌اند، اما با این حال، هیچ از رونق نیم‌بند فروشگاه‌ها و مغازه‌های کتابفروشی کاسته نشده؛ رونقی که البته نیمی از آن در گروی کاغذهای گران و ماجراهای مرتبط با آن است! حوالی خیابان انقلاب اسلامی، تقاطع خیابان ابوریحان، میان بساط ده‌ها دستفروش، زهرا بساط کیسه‌های پارچه‌ای با طرح‌های چاپی دست‌سازش را پهن کرده است. او یک سال و نیمی می‌شود که آنجا کیسه‌های بزرگ و کوچک پارچه‌ای را که با چرخ خیاطی قدیمی مادرش می‌دوزد و مهر دست‌ساز روی هرکدام‌شان با چاپ‌های رنگارنگ می‌زند برای نجات طبیعت از پسماند و پلاستیک و البته برای تامین بخشی از هزینه‌های زندگی خود می‌فروشد.

زهرا به این پرسش که چرا برای کسب‌وکار، آنجا را انتخاب کرده، اینطور پاسخ می‌دهد: «از نوجوانی پاتوق من و دوستانم همین‌جا بوده؛ یک پاتوق با حال و هوای فرهنگی و هنری که هم با روحیاتم سازگار است و هم یک جورهایی انگار سنگینی کاذب بودن کسب‌وکار دستفروشی به‌ویژه برای دختران و زنان را می‌شوید و می‌برد! از نظر من دستفروشی در این محدوده، ارزش و جایگاه متفاوت‌تری نسبت به سایر مناطق و نقاط دیگر تهران دارد!» کیسه‌های پارچه‌ای از ۵۰ تا ۲۰۰هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند.

چهره‌های کاریکاتوری؛ آلبر کامو، رستم و اسپرسو

هرچه پیش‌تر می‌رویم، جمعیت شتابان‌تر می‌شود. میان آن شلوغی، علی، گوشه‌ای نشسته و کاریکاتور چهره مشتری‌هایش را ظرف مدت ۱۵دقیقه، با سیاه‌قلم روی کاغذهای A4 می‌کشد.

تصاویر کاریکاتوری‌ای که مشتری‌ها را با ارائه هنرمندانه در ترسیمی طنازانه از چشم‌های ورآمده، بینی‌هایی اغراق شده در اندازه، لب‌هایی به نازکی نخ قیطان یا ضخامت لب‌های حیوانی در بیابان، ابروهایی پرپشت یا ریش و سبیل‌های بر باد رفته، فک پیش آمده یا پیشانی فرورفته و عجایبی چند و چنین به وجد می‌آورد. آن‌طرف‌تر، صفی تقریبا طولانی مقابل یک رستوران کوچک، تشکیل شده تا رهگذران گرسنه، خود را با انواع فست‌فود، سیر کنند.

جا و مکان‌هایی هم برای کافه‌نشینی و قهوه‌خوری ضمن تورق کتاب‌های تازه خریداری شده، وجود دارد. مهسا، همراه دوستانش آمده تا چند جلد کتاب بخرد که گذارشان به یکی از این کافه‌ها می‌افتد: «خیلی دلچسب است که وقتی طاعون آلبر کامو یا محاکمه فرانتس کافکا را می‌خوانی، یک فنجان قهوه تلخ و داغ را جرعه جرعه سر بکشی. در این اتمسفر حتی می‌توان کاپوچینو یا اسپرسو را ضمن خواندن داستان رستم و سهراب در بدن جای داد!» بیرون کافه‌ای که مهسا و دوستانش نشسته‌اند، بازار تابلوهای ۲۰در ۳۰سانتی‌متری «کامران» و «ندا» (همسرش) که رویشان با رنگ روغن، تصاویری از شخصیت‌های انیمیشنی یا سینمایی معروف کشیده‌اند، دیده می‌شود؛ تَن‌تَن خبرنگار ۵۰هزار تومان و هَری‌پاتر هم ۶۰هزار تومان!

دسته‌گل‌های رز با کاغذپیچ کتاب‌های کهنه

از کنار بساط مرد سنگ‌فروش و دختران فروشنده زیورآلات و سرپوش‌های کاموایی که بگذریم، درست تقاطع خیابان انقلاب اسلامی با خیابان دانشگاه، لیلای گلفروش را میان شاخه گل‌های رز سفید و قرمز و ارکیده می‌بینیم.

او به‌گفته خود، قریب به ۸سال است که در آنجا، دسته‌های گل زیبا را به سادگی با کاغذ کتاب‌های کهنه می‌آراید و می‌دهد دست دختران و پسران عاشق. دسته هر گل با توجه به نوع و تعداد گل، از ۷۰ تا ۱۵۰هزار تومان است. مقابل او، ناصر بساط عریض و طویلی از کتاب‌های دست دوم در حاشیه پیاده‌روی خیابان گسترانیده است؛ کتاب‌هایی درشت با جلد گالینگور یا کتاب‌هایی جیبی با چاپ بی‌کیفیت افست. روی صفحه نخست اغلب کتاب‌ها، کسانی به یادگار، سطوری نوشته‌اند یا جملاتی برای تقدیم آن کتاب‌ها به کسانی دیگر تحریر کرده‌اند، اما روزگار بر مداری دیگر پیش رفته که یادگاری‌ها و تقدیمی‌ها حالا در بساط ناصر، جای گرفته‌اند. از ناصر که تقریبا قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین کاسب کتاب در آن حوالی است سراغ چند کتاب کمیاب را می‌گیریم. او هم بی‌معطلی پاسخ می‌دهد: «الان توی بساطم نیست، اگر طالب هستی، برو یک چرخی بزن و یک ساعت دیگر بیا تا برایت پیدا کنم. فقط حواست باشد که قیمتش بالاست؛ بودجه‌ات به میلیون می‌رسد؟!» در ذهن درگیر قیمت میلیونی کتاب‌های کمیاب و حتی غیرمجاز هستم که بوی عود دارچینی که کمی رایحه گل‌های رازقی دارد، مشامم را پر می‌کند. داوود در کنار مجله‌های معروف ایرانی و خارجی دست دوم، انواع عودهای هندی و پاکستانی را می‌فروشد.

کارت پستال در آرت استریت
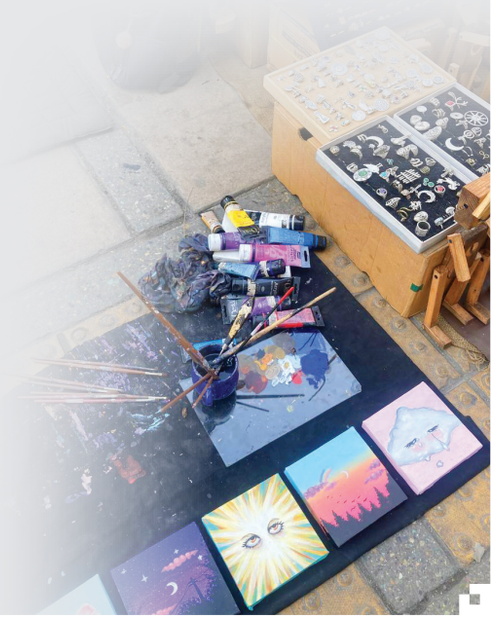
به تقاطع خیابان انقلاب اسلامی و خیابان دوازده فروردین می‌رسیم؛ جایی که «کیان» و «سارا»، کارت‌پستال‌هایی با نقاشی‌هایی به سبک پابلو پیکاسو و تعدادی هم به سیاق کوبیسم، روی کاغذهایی در ابعاد کوچک ترسیم کرده‌اند و به مشتریان دوستدار نقاشی‌های مدرن عرضه می‌کنند. کیان و سارا هر دو دانشجوی نقاشی هستند که از ترکیب موضوعی فرهنگ و شهرهای ایران با سبک‌های نقاشی اروپایی لذت می‌برند؛ برای همین است که مردان بلوچ را به شیوه پیکاسو می‌کشند و گیلان را با روش کوبیسم، جلوه‌ای متفاوت می‌بخشند که اتفاقا تاکنون نیز مورد پسند مشتریان بوده‌است. هرچه به میدان انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم، بساط دستفروشان، متراکم‌تر و تنگ‌تر می‌شود. حالا میان‌شان، میوه‌فروشی که آووکادو و دارگون می‌فروشد یا نوشت‌افزارفروشی که با تنوع دفتر و قلم، دل از هر مشتری می‌برد، نیز دیده می‌شود تا حجت بر استریت‌آرت بودن متفاوت محدوده خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه ولیعصر(عج) به سمت میدان انقلاب اسلامی تمام شود.